عشق آباد محفل روحانی عليهم بهاء اللّه الابهی

**هو اللّه**

ای ياران روحانی عبدالبها، نامه شما رسيد الحمد لله بشارت صحّت و سلامت دوستان حقيقی داشت در اين سنين فترت که جهان پر آشوب و جنگ بود و عالم انسانی بخونريزی مشغول، نائره حرب شعله بعنان آسمان زد، اقاليم مانند جحيم افروخت و کشور از هجوم لشکر پايمال شد و معموره جهان مطموره ويران گرديد تا بحال حرب در صحرا و دريا بود ولکن در اين عصر در اوج آسمان و عمق دريا نيز بيفزود محشر کبری گرديد و مصيبت عظمی رخ داد، اطفال صغير بی پدر گرديد و پدران سالخورده بی پسر شد، مادر مظلوم خون گريست و خواهر مهربان فرياد و فغان برآورد. با وجود آنکه پنجاه سال پيش صرير قلم اعلی بلند شد و جميع را از جدال و جنگ منع نمود و بصلح عمومی دعوت فرمود و نصايح مشفقانه بآشنا و بيگانه فرمود و جميع ملوک را مخاطب ساخت که جنگ ننگ عالم انسانيست و حرب و درندگی عالم حيوانی زيرا در جهان هر ويرانی آيت جنگ است و هر آبادی علامت صلح و آشتی، صلح سبب حياتست و جنگ سبب ممات، صلح انبعاث محبّت است و جنگ آفت الفت و رأفت. لهذا امر بتشکيل محکمه کبری فرمود تا جميع ملل و دول نمايندگان انتخاب نمايند يعنی هر مجلس ملّی نماينده‌ئی انتخاب نمايد و مجلس اعيان تصديق فرمايند و هيئت وزراء امضا کنند و پادشاهان و رؤسای جمهور تصديق فرمايند تا آن نماينده ممثّل جميع ملّت و اعيان و وزراء و پادشاه در پيش جمهور باشد و از اين نمايندگان محفلی در نهايت روح و ريحان تشکيل گردد و محکمه کبری تأسيس يابد و جميع مسائل مهمّه و مشاکل عظيمه بين الملل و الدول در آن محکمه کبری حل شود تا بنيان جنگ برافتد و عالم انسانی از اين عار و ننگ رهائی يابد ولکن هزار افسوس که نصائح قلم اعلی مسموع نگشت و عبدالبهاء در سفر چهار ساله افريک و امريک و اوروپا در جميع محافل عظمی و کنائس کبری نعره زنان فرياد برآورد ای حاضران ای عاقلان خطری عظيم در پيش است و حادثه‌ئی هولناک در پی اوروپ عبارت از جبّه‌خانه و غورخانه گرديده منوط بيک شراره است اين موادّ ملتهبه منفجر گردد و زلزله شديد بر ارکان عالم انسانی اندازد جهان را ويران نمايد ملل و دول مانند سباع ضاريه يکديگر را بدرند و از درندگان بگذرند زيرا درنده هر روز گوسفندی طعمه خويش نمايد و مجبور بر آنست ولی بشری روزی صد هزار نفر بخطر اندازد و خون بريزد و خاک مذلّت بر فرق عالم آنی بيزد ظالمی اگر مرتکب قتل نفسی شود آنرا قاتل گويند و مستحقّ عقوبت عظيمه شمرند و لکن اگر خونخواری در روزی صدهزار نفس را خون بريزد آنرا کشورگشا و جهانگير نامند و اگر قاطع طريقی نفسی را در راه برهنه نمايد آنرا قاطع طريق گويند و سزاوار عذاب و عقاب اليم شمرند ولی اگر غدّاری مملکتی را تالان و تاراج کند آنرا فاتح نامند ای حاضران، ای عاقلان، عالم انسانی را آفت و خطری عظيم در پيش آرام مجوئيد و سکون و قرار مطلبيد و بقوّتی ملکوتی برخيزيد و اين خونريزی را مانع و حائل گرديد اين نصايح نيز مقبول نيفتاد اينست که ملاحظه مينمائيد که نائره قتال چگونه شعله برافروخت که راحت و آسايش در عالم انسانی نگذاشت. باری الحمد لله که احبّای الهی از جنگ بيزار و از گروه پرخاش جو در کنار مانند طيور شکور بچند دانه قناعت نمودند و بموجب وصايا و نصايح الهی سلوک فرمودند و بميمنت تعاليم آسمانی در جميع اقاليم عالم محفوظ و مصون ماندند. عبدالبهاء در ايّام جنگ در چنگ خونخواران بود و محاط بستمکاران در هر ساعتی خطری موجود و هر يومی بدست بومی گرفتار با وجود سعايت و فساد آشنا و بيگانه و افترا و بهتان داخل و خارج در صون حمايت جمال مبارک محفوظ و مصون ماند و اين سبب حيرت گرديد باری احبّای ترکستان در عشق آباد و مرو و تاشکند و سمرقند بتمام قوّت بر نصرت امر قيام نمودند و در اعلای کلمة اللّه قصور و فتور نفرمودند و بتأسيسات مفيده پرداختند مجامع نطق آراستند و الواح و لوايح را بالسن متعدّده ترجمه نمودند و انتشار دادند قرائتخانه و دار التبليع خدمتی بليغ است اميدوارم که محفل جوانان نورسيده در متانت و سکون و قرار از محافل پيران سالخورده بگذرد و مجلّه فارسی مانند خورشيد بدرخشد اسم مطابق مسمّی باشد و ابداً کلمه‌ئی که سبب آزرد‌گی خاطر باشد در آن مندرج نگردد بلکه بالعکس سبب سرور و شادمانی عمومی باشد اين قضيّه بسيار لازمست اميدوارم که احبّای ترکستان روز بروز بر حسن اخلاق و حسن رفتار و حلاوت گفتار بيفزايند عالم اخلاق بسيار مهمّ است جمعی بحسن اخلاق سراجهای روشن آفاق گردند در اين قضيّه بسيار دقّت فرمائيد امّا قضيّه دفن اموات هنوز اگر بقرار سابق باشد بهتر است زيرا نبايد نوعی نمود که ميان آشنا و بيگانه بکلّی فسخ و جدائی افتد زيرا جدائی مانع از تبليغ است و چون زمانی آيد که اجرای احکام بهيچوجه سبب وحشت قلوب نگردد و امر اللّه اعلان شود آنوقت در ترکستان بايد از شرق توجّه بغرب مايل بشمال کنند و اموات را سر بقبله و پا بشمال دفن نمايند و عليکم البهاء الابهی

(عبدالبهاء عبّاس) حيفا ٤ تموز ١٩١٩